



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۲ آبان ۱۳۸۸
مصادف: ۱۵ ذی القعدة ۱۴۳۰
جلسه: ۲۴

موضوع کلی: حقیقت حکم شرعی

موضوع جزئی: امر دوم: اعتباریات

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

نظر آیت الله سیستانی:

راجع به حقیقت اعتبار عرض کردیم دو مسلک اساسی وجود دارد که باید مورد بررسی قرار بگیرد، مسلک اول و قول قائلین به این مسلک بیان و مورد بررسی قرار گرفت. اما در رابطه با مسلک ثانی که حقیقت اعتبار را از نوع حقیقت ادعائیه می‌داند، اجمال این مسلک و نظر سابقاً بیان شد، اما آیت الله سیستانی در تقریرات اصولی که از ایشان چاپ شده دارند که به نوعی نزدیک به کسانی است که در دایره مسلک ثانی قرار می‌گیرند، گرچه ایشان سعی کردند که قول و نظرشان متفاوت با نظر مثل مرحوم محقق اصفهانی باشد. ما اولاً باید ببینیم اصل حرف ایشان چیست؟ تا بعداً ببینیم آیا واقعاً یک تفاوت جدی و روشنی بین فرمایش ایشان و بیان مرحوم علامه و محقق اصفهانی وجود دارد یا ندارد؟

ایشان مطالبشان را در ضمن سه امر بیان کرده‌اند: امر اول: بیان اصل فارق بین امور اعتباری و امور تکوینی است و در امر دوم: به بیان انواع اعتبار، که یکی اعتبار ادبی و دیگری اعتبار قانونی و همچنین به بررسی وجوه فرق بین اعتبار ادبی و اعتبار قانونی می‌پردازند و در امر سوم که ایشان بیان می‌کنند به بیان ارتباط و علاقه این دو نوع اعتبار می‌پردازند.

امر اول: فرق بین امور اعتباری و امور تکوینی

ایشان در امر اول به بیان تعریف اعتبار و فارق بین امر اعتباری و تکوینی می‌پردازند و می‌گویند خلاصه‌ی فرق بین امر اعتباری و امر تکوینی این است: که امر تکوینی یک حقیقت و واقعیتی دارد که به اختلاف انظار و توجهات مختلف نمی‌شود، نسبت ذهن بشری به این امور تکوینی، نسبت علم انفعالی به معلوم خودش می‌باشد. معنای این سخن این است که ذهن انسان نسبت به این امور کاشف و طریق است و موجد چیزی نیست. یک واقعیتی وجود دارد و این واقعیت در ذهن انسان منکشف می‌شود. پس ذهن نسبت به آن واقعیت و به آن اموری که ما تکوینی می‌نامیم، یک حالت کاشفیت دارد. لذا آن امور دایره مدار ذهنیات ما نیستند.

در حالی که امر اعتباری، یک عمل ذهنی ابداعی است که فرد یا جامعه به آن اقدام می‌کند. این که می‌گوئیم عمل ذهنی ابداعی، معنایش این است که ذهن آن را ایجاد می‌کند. به تعبیر ایشان نسبت عقل بشری به آنها نسبت علم فعلی به معلوم خودش می‌باشد و چون چنین خصوصیتی دارد لذا به اختلاف انظار و توجهات و جوامع متفاوت می‌شود، منظور از اینکه می‌گوئیم ابداع ذهن است و نسبت ذهن بشری به امور اعتباریه نسبتی است که علم فعلی به معلوم خودش دارد این است که ذهن آدمی دیگر کاشف از آن امور و طریق به سوی آن امور نیست، بلکه ذهن انسان موجد این اعتبار است، لذا است که ما می‌گوئیم اعتبار از افعال ذهنی و نفسانی انسان است چون ذهن خودش این را خلق و ایجاد می‌کند، به همین

جهت به آن می‌گوئیم موجد و در قبلی می‌گفتیم کاشف یعنی یک واقعیتی وجود دارد و این کشف از او می‌کند اینجا می‌گوئیم ذهن بشری موجد آن اعتبار است. این خلاصه امر اولی بود که ایشان بیان کردند.

امر دوم: انواع اعتبار و وجوه تفاوت آنها

در امر ثانی آقای سیستانی به تقسیم امر اعتباری می‌پردازند و می‌گویند ما دو نوع امر اعتباری داریم. یک اعتبار ادبی و یک اعتبار قانونی.

قسم اول: اعتبار ادبی

در تفسیر اعتبار ادبی می‌گویند اعتبار ادبی عبارت است از: اعطای حد یک چیز به چیز دیگر به منظور تاثیر در احساسات و عواطف دیگران.

اصل این سخن یعنی اعطای حد یک شیء به شیء دیگر، همان تعریفی است که علامه و محقق اصفهانی از اعتبار کردند، منتها ایشان می‌گویند که این اعتبار، اعتبار ادبی است. می‌گویند ما وقتی اطلاق می‌کنیم اسد را بر زید، داریم حد اسدیت را اعطا می‌کنیم به زید که رجل شجاع است (حد یک شیء را اعطاء کردیم به شیء دیگر). هدف از این اعطاء این است که ما می‌خواهیم هیبت و بزرگی زید را در نفوس و در نظر دیگران ایجاد کنیم. وقتی کسی را در انظار دیگران بزرگ کنیم یعنی می‌خواهیم در احساسات آنها اثر بگذاریم. این اعتبار، اعتبار ادبی است. ویژگی‌های اعتبار ادبی:

الف) به نظر ایشان این اعتبار متاصل نیست چون یک عمل فردی است و اجتماعی و عمومی نیست بلکه یک شخص می‌آید حد چیزی را به چیز دیگر اعطاء می‌کند و هدف خاصی هم دارد.

ب) بعلاوه در اعتبار ادبی ایشان می‌گویند: مراد استعمالی و مراد جدی باهم مطابق نیستند، برای اینکه در همین مثال «زید اسد»، که اسدیت را به زید اطلاق می‌کنیم چون رجل شجاع است، مراد استعمالی اسد همان حیوان مفترس است و اراده استعمالی از استعمال لفظ اسد در اینجا همان حیوان مفترس است، اما اراده جدی متکلم به حیوان مفترس تعلق نگرفته بلکه اراده جدیه به مسئله شجاعت تعلق گرفته، یعنی در واقع منظورمان از اسد مثلاً شجاعت زید است، پس بین اراده استعمالی و اراده جدیه تطابقی وجود ندارد. فقط خواسته‌ایم که در اینجا یک عنایتی به خرج دهیم که این معنا را بر فرد ادعائیه اسد یعنی رجل شجاع بار کنیم و بگوییم در او وجود دارد. این اعتبار ادبی است.

قسم دوم: اعتبار قانونی

اما اعتبار قانونی که نوع دوم اعتبار است به نظر ایشان عبارت است از: تولید و صنع یک قرار مناسب با مصلحت فردی و اجتماعی. و این عین عبارت ایشان است که می‌فرمایند: «صنع قرار المناسب للمصلحة الفردیه او الاجتماعیه» یک قراری که - از این قرار منظور دقیقاً معلوم نیست که آیا منظور یک قرارداد اجتماعی است یا یک بنای عقلایی، در هر حال منظور ایشان خیلی روشن نیست - تحقق پیدا کند و مناسب با مصلحت جامعه و به تبع افراد باشد، این را اعتبار قانونی می‌گویند. ویژگی‌های اعتبار قانونی:

اعتبار قانونی دارای سه ویژگی است:

الف) ویژگی اول به نظر ایشان این است که این اعتبار متاصل است- که این مسئله خود خیلی مشخص نیست و مبهم است -.

ب) این اعتبار قانونی یک جنبه عمومی دارد برخلاف اعتبار ادبی که بیشتر جنبه شخصی داشت.

ج) مراد استعمالی و مراد جدی در اعتبار قانونی با هم یکی است برخلاف اعتبار ادبی.

تفاوت‌های اعتبار ادبی و اعتبار قانونی:

اگر بخواهیم فرقه‌های اعتبار ادبی و قانونی را از منظر ایشان ذکر بکنیم این فرقه‌ها به تعبیر خود ایشان از سه جهت است:

۱) اختلاف در حقیقت ۲) اختلاف در هدف و غرض ۳) اختلاف در صفت

جهت اول: اختلاف در حقیقت

اعتبار ادبی و قانونی از حیث حقیقت با هم مختلفند، حقیقتاً دو چیز هستند و ماهیتاً متفاوت می‌باشند، دلیل اختلاف در حقیقت و ماهیت این دو اعتبار از نظر ایشان این است که اعتبار قانونی یک قراری است که با عمل فرد و اجتماع سر و کار دارد اما اعتبار ادبی به احساسات و ذوقیات انسانها مربوط است، در اعتبار قانونی آنچه که مورد توجه است عمل مردم است- این گاهی بی واسطه صورت می‌گیرد و مابشراً مثل قوانین تکلیفیه، در قوانین تکلیفیه یک قراری اعتبار می‌شود که مستقیماً عمل را نشانه می‌گیرد و واسطه‌ای هم در کار نیست اما گاهی از اوقات این اعتبار با عمل دیگران ارتباط دارد اما مع‌الواسطه و قوانین و احکام شرعیه را از این سنخ می‌دانند در احکام وضعیه آنچه که اعتبار می‌شود با عمل مردم سروکار دارد اما نه بی واسطه بلکه مع‌الواسطه- اما در اعتبار ادبی به عمل دیگران کاری ندارد، یک امر ذوقی است به نفسانیات انسان مربوط می‌شود و می‌خواهد تحریک احساسات و عواطف بکند. پس یک جهت اختلاف، اختلاف در حقیقت و ماهیت است.

جهت دوم: اختلاف در هدف

هدف از اعتبار قانونی هدایت و رهبری اراده انسانها برای جلب مصالح و دفع مفاسد است. می‌گویند اعتبار قانونی به چه منظوری ایجاد می‌شود؟ به این منظور که سوق بدهد انسانها را و تاثیر بگذارد بر اراده انسانها برای اینکه به سوی مصالح گرایش پیدا کنند و از مفاسد دوری بکنند، اما هدف از اعتبار ادبی تاثیر گذاری بر عواطف دیگران است

جهت سوم: اختلاف از حیث صفت

از حیث صفت می‌گویند: در دو وصف، اعتبار ادبی و اعتبار قانونی با هم فرق دارند.

وصف اول:

از جهت تاصل (اصیل بودن) می‌گویند: اعتبار ادبی تاصل خارجی ندارد، اما اعتبار قانونی متاصل است و تاصل خارجی دارد.

وصف دوم:

صفت دیگر اینکه در اعتبار ادبی مراد استعمالی و مراد جدی مطابق نیست ولی در اعتبار قانونی مراد استعمالی و مراد جدی با هم مطابقند. این فارق بین اعتبار ادبی و اعتبار قانونی در کلام ایشان.

امر سوم: ارتباط و علاقه بین این دو نوع اعتبار

در امر سوم ایشان به بررسی ارتباط و علاقه این دو نوع اعتبار می‌پردازند و می‌گویند ریشه همه اعتبارات یک اعتبار ادبی است و اعتبار قانونی هم متولد از اعتبار ادبی است. به نظر ایشان اعتبار ادبی مشخص می‌باشد، اما در مورد اعتبارات قانونی می‌گویند: اعتبارات قانونی در بدو امر یک اعتبار ادبی بوده و اعتبار قانونی متولد از یک اعتبار ادبی است، مثلاً شما اعتبار می‌کنید یک چیزی را که مالیت دارد مملوک شخصی به نام زید قرار گیرد؛ کتابی، منزلی... اینجا یک اعتبار قانونی است، صنع یک قراری است که مناسب با مصلحت‌های یک اجتماع است، اما در اصلش یک اعتبار ادبی بوده، می‌فرماید اصل این حرف همان اعطاء حد شی لشی بوده، ما آمدم اینجا حد یک چیزی را به چیزی اعطاء کردیم، حد لوازم امور شخصی انسان مثل افعال جوارحی و جوانحی او را به اموری که اجنبی از او هستند اعطا کرده‌ایم. توضیح این مطلب این است که ببینید نسبت انسان با افعالش - چه فعل جوارحی و چه فعل جوانحی نسبت تحت اراده بودن و تحت تصرف بودن انسان است، افعال انسان تحت اراده انسان است - حال چه افعال قلبی چه افعال خارجی - این یک امری است که به اصطلاح یک حدی دارد، معتبر آمده حد این شی را اعطاء کرده به اموری که اجنبی از انسان هستند یعنی همان نسبتی که انسان نسبت به افعالش دارد این نسبت را بین انسان و یک شیء خارجی که اجنبی از اوست ایجاد کرده بین انسان و این کیف و منزل و... اینجا حد لوازم شخصی انسان اعطاء شده به اموری که اجنبی از انسان هستند به این معنی که می‌گوئیم انسان نسبت به این شیء اجنبی از خودش هم می‌تواند تصرف کند و تحت اراده و قدرت اوست.

این همان معنای اعتبار ادبی است چون اعتبار ادبی را ایشان اینطور معنا کرد «اعطاء حد یک شیء به شیء دیگر» که در اینجا نیز به همین صورت می‌باشد و حد یک چیزی اعطاء شده به چیز دیگر، منتها می‌گوید این اعتبار ادبی به مرور زمان متحول می‌شود و پس از آنکه مورد پذیرش عموم و جامعه قرار گرفت و عقلاً نسبت به آن اقرار کردند و کثرت استعمال پیدا کرد، تبدیل می‌شود به یک اعتبار قانونی که مرتبط به عمل فرد و جامعه است، تا قبل از اینکه تبدیل به اعتبار قانونی شود یک امر متاصلی نبود اما بعد از آنکه تبدیل شد به یک اعتبار قانونی یک امر متاصل می‌شود.

پس در نحوه ارتباط بین این دو اعتبار ایشان معتقد است که اعتبارات قانونی متولد از اعتبارات ادبی است. این فرمایش ایشان که به نحوه مبسوط و کامل توضیح داده شد.^۱

بررسی کلام ایشان:

اولاً باید ببینیم کلام ایشان ماهیتاً متفاوت از کلام محقق اصفهانی و علامه هست یا نیست؟ ابتدا ما از این جهت کلام ایشان را مورد بررسی قرار می‌دهیم که آیا این کلام جدیدی است یا همان مسلک قلبی است؟ در این که اصل این مبنا و حرف و اینکه اعتبار را مساوی با این امور بگیریم آیا درست می‌باشد یا نه، این را در بررسی مسلک ثانی عرض می‌کنیم. ما فعلاً از این زاویه که آیا کلام ایشان چیزی ما متفاوتی است با حرف آنها یا نه؟ به کلام ایشان نظر می‌افکنیم.

۱. الرافد فی علم الاصول، ص ۴۷ و ۴۸

ما در جواب عرض می‌کنیم خیر، این سخن ماهیتاً فرقی با حرف آنها نمی‌کند، گرچه به حسب ظاهر ایشان گفته است: که ما دو نحو اعتبار داریم: یکی اعتبار ادبی و دیگری اعتبار قانونی و بین این اعتبارات تفکیک کرده‌اند و محقق اصفهانی و علامه این دو قسم را قبول ندارند و می‌گویند یک اعتبار وجود دارد و به نظر آنها اعتبار عبارت است «از اعطای حد یک چیز به چیز دیگر در مقام عمل» باید ببینیم آیا فرق‌هایی که بین آن دو اعتبار گفته‌اند قابل قبول هست یا خیر؟ ما عرض می‌کنیم که سخن تازه‌ای نیست و همان مسلک دوم است و بعد اصل مسلک را بررسی می‌کنیم.

اشکال اول: عدم فرق بین اعتبار قانونی و ادبی از جهت حقیقت

اما اینکه ما بگوئیم اینها دو قسم اعتبارند و اختلاف دارند- هم از حیث حقیقت و هم از حیث غرض و هم از حیث صفت- باید اختلاف اینها را از جهات سه‌گانه بررسی کنیم که آیا واقعاً بیان ایشان در فرق بین این دو اعتبار از حیث ماهیت و حقیقت مکفی برای این هست که ما دو اعتبار داشته باشیم؟ این دو اعتبار از یک جنس می‌باشند و خود ایشان هم گفته اعتبار قانونی متولد است از اعتبار ادبی و همان اعطاء حد شیء لشیء است، اگر اساس اعتبار قانونی همان اعتبار ادبی است واقعاً ببینیم با این مرور زمان و روندی که پیش می‌رود چه تغییری اتفاق می‌افتد، چه می‌شود که ایشان نام آن را اعتبار قانونی می‌نامد.

به نظر ما هیچ تغییری ایجاد نمی‌شود، آنچه که هست باز همین این اعتبار ادبی به معنای اعطاء حد شیء لشیء است. حقیقت اعتبار قانونی همان اعطاء حد شیء لشیء می‌باشد ولو بعد از آن که تبدیل شد به آن قرار قانونی، منتها سخن در معطی است که چه کسی این اعطاء را انجام می‌دهد. یک وقت شما می‌گوئید معطی یک شخص است و یک وقت می‌گوئید جامعه و عموم مردم. می‌گویید همان که توسط یک شخص اعطاء شده است وقتی مورد پذیرش عموم قرار می‌گیرد می‌شود اعتبار قانونی.

مسئله پذیرش عمومی و یا شخصی بودن آیا می‌تواند یک تفاوت جدی بین این دو ایجاد کند؟ آیا اینها را ماهیتاً دو اعتبار قرار می‌دهد؟ اینکه شما می‌گوئید از حیث ماهیت، اعتبار قانونی به عمل مربوط است، ولی اعتبار ادبی به عواطف ما، عرضمان این است که اینچنین نیست (بحث هدف و غرض را عرض خواهیم کرد) ایشان گفتند اعتبار قانونی قرار است که با عمل فرد و اجتماع سروکار دارد- مع الواسطه یا بی واسطه- ولی اعتبار ادبی با احساسات و عواطف انسانی سروکار دارد، آیا واقعاً این می‌تواند موجب یک فرق ماهوی بشود؟

اگر مسئله این است که سروکار داشتن با عمل یا سروکار داشتن با احساسات، بخواهد یک فرق ماهوی درست کند عرض ما این است که خود اعتبارات ادبی هم به نوعی با عمل سروکار دارند، منتها سروکار داشتن اعتبارات قانونی با عمل بی‌واسطه است، ولی سروکار داشتن اعتبارات ادبی با عمل با واسطه است. آنجا هم که تحریک احساسات و عواطف می‌کند، آیا خود تحریک عواطف مقصود بالذات است؟ یقیناً این طور نیست بلکه منظور از تحریک عواطف و احساسات تاثیرگذاری عملی در زندگی مردم یا شخص می‌باشد، پس در اعتبارات ادبی هم به نوعی سروکار با عمل می‌باشد منتها بواسطه تحریک عواطف و احساسات، مثلاً وقتی شعر حماسی خوانده می‌شود آیا فقط هدف این است که احساسات برانگیخته شود یا این است که علاوه بر برانگیختن احساسات مثلاً رزمندگان به میدان جنگ بروند و در کارزار جنگ فعالیت داشته باشند پس همانطور که دیدید در اعتبار ادبی هم مع الواسطه با عمل سروکار داریم، و مقصود از برانگیختن

احساسات در واقع تحقق عمل و فعل است. و یا اگر عاشقی با خواندن اشعار برای معشوق خود می‌خواهد ابراز احساسات کند اما هدف دیگری هم دارد و آن اینکه یک میل و رغبتی در او ایجاد کند و شاید تحقق یک عمل هم منظور باشد. منتهی عرض کردیم که در اعتبار ادبی مستقیماً اعمال و افعال نشانه گرفته نشده بلکه از طریق احساسات و عواطف اعمال را نشانه گرفته است.

پس اینکه آیت الله سیستانی دو قسم برای اعتبار درست کرده‌اند صحیح نمی‌باشد و با این توضیحی که ما دادیم تفاوت‌هایی که از جهت حقیقت و ماهیت برای آن دو اعتبار گفته‌اند رد می‌شود و ریشه هر دو اعتبار یکی می‌باشد. به بیان دیگر مساله اولی که ایشان بیان کردند این بود که اعتبار از حیث حقیقت و ماهیت به دو قسم تقسیم می‌شود و ملاک‌شان برای تقسیم و تفاوت در ماهیت بین اعتبار ادبی و قانونی این بود که یکی مربوط به عمل (اعتبار قانونی) و دیگری مربوط به احساسات و عواطف (اعتبار ادبی) است. اما ما عرض کردیم که اینطور نیست ۴ در اعتبار قانونی هم اعطاء حد یک چیز برای دیگری وجود دارد منتهی در اعتبار ادبی معطی یک فرد و به یک کیفیت است و در اعتبار قانونی معطی و کیفیت اعطاء یک شکل دیگر والا اینها دو جنس متفاوت و دو حقیقت مختلف نیستند و یک چیز هستند بلکه نهایتش اینکه مراتب مختلف از اعطاء اعتبار باشند، این بود اشکال اول و دو اشکال دیگر بر نظر ایشان را در جلسه آینده بیان می‌کنیم ان شاء الله.